

تصرف بصره بدست

ایرانیان

در زمان شهریاری زند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تقدم

سروان محمد کشمیری
(فوق لیسانسیه در تاریخ)



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصرف بصره بدست ایرانیان

در زمان شهریاری زند

بقلم

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانس در تاریخ)

برای آنکه بتوان نبرد بصره را در زمان کریم خان زند تشریح نمود نخست ضروری است که تجزیه و تحلیلی منطقی و جامع از عوامل مشخصه‌ای که باعث این جنگ گردید بیان شود. مسلم است که تمام این علل و ممکنات همه بیک نسبت در بیدایش نبرد یکسان و همانند نبوده‌اند و بر اثر پایداری یا ناپایداری هر یک، تأثیر آن نیز گوناگون بوده است. سنجش این تفاوتها کار بس دشواری است مع هذا در این مقاله کوشش میشود ارزشهای این علل را با معیارهای دقیقی تجزیه و تحلیل نمود. تا شرایط و اوضاع و احوالی که تحت آن مقتضیات، چنین جنگی پدید آمد

برخوانندگان ارجمند مجلهٔ بررسی‌های تاریخی بخوبی روشن کردند.

اول - عدم اجرای تعهدوالی بغداد و بصره

خودخواهی، جاه‌طلبی و حس‌افزون‌طلبی اگر در وجود شخصی که مصدر امری در يك جامعه باشد جمع گردند که گاه باعث حوادث بزرگی خواهند شد و از بهترین نمونه‌های تاریخی اثبات آن، اقدامات عمرپاشا والی بغداد و بصره می‌باشد که عاقبت منجر به لشکرکشی ایران بطرف بصره و تصرف آن شهر گردید.

نخستین اختلافی که بین این شخص و دولت ایران بوجود آمد بر سر جماعت بنی کعب بود^۱ باید گفته شود که دولت عثمانی بنی کعب را تبعه خود میدانست و از آنها انتظار داشت که ضمن اطاعت، مالیات خود را به نمایندگی آن دولت یعنی حاکم بغداد و بصره بپردازند ولی کعبیها در این زمان قوی شده بودند زیرا زندگی عشایری، حرکت و فعالیت مداوم، دست و پنجه نرم کردن با ناملایمات، خصوصیات لازمه را برای سرکشی در آنها مجتمع نموده بود. آنها نه فقط بحکام عثمانی مالیات نمیدادند بلکه در خشکی و دریانیز باتباع آنها آزار میرساندند و اموال آنها را چپاول میکردند. در فارسنامه ناصری آورده شده که کعبیها «... چند کشتی کوچک و بزرگ را فراهم آورده برترددین دریای فارس و لنکر گاه بصره بی‌اعتدالی مینمودند...»^۲

برای سرکوبی این طایفه پاشای بغداد و بصره دو مرتبه بالشکری فراوان بر آنها تاخت و در هر دو دفعه نتوانست کاری از پیش ببرد و بدون اینکه نتیجه‌ای عایدش گردد ناچار بمراجعت شد.^۳

حمله دوم والی بغداد و بصره در سال ۱۱۷۶ هجری قمری انجام شد و در

۱- برای آگاهی بیشتر از بنی کعب و کارهایی که این طایفه انجام دادند به کتاب تاریخ پانصدساله خوزستان تألیف کسروی مراجعه شود.

۲- تاریخ فارسنامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن حسینی فسامی صفحه ۲۱۵

۳- کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان ص ۱۵۵

همین سالهاست که کریم خان زند توانسته بود بر گردنکشان داخلی فائق آید و قدرت حکومت خود را بسط دهد. والی بغداد و بصره در این هنگام بفکر افتاد که توسط خان زند کعبیها را سر کوب و تنبیه نماید لذا پیام دوستانه‌ای برای کریم خان ارسال داشت و از خان زند تقاضا نمود که جماعت کعبیها را که در آن زمان به هیچیک از دولتین ایران و عثمانی توجه و اعتنائی نداشتند و مرتباً به بندر گاهها حمله می نمودند سر کوب نماید.

بنی کعب در این هنگام در این طرف مرز یعنی در ایران بسر میبردند و بنا بر گفته مؤلف گیتی گشا «شیخ سلمان بنی کعب از باجگذاران مرز و بوم روم^۴ بودند که بعد از نادر شاه بهلتی از والی بغداد و بصره آزرده خاطر شدند و با دو هزار خانوار از کعب از شط العرب عبور کرده و در خطه دورق مسکن گزیدند. «^۵ نامه والی بغداد و بصره بدست شهریار زند رسید. کریمخان که مطیع کردن طوایف لرستان و خوزستان مخصوصاً بنی کعب را لازم میدید این تقاضا را پذیرفت بخصوص که خود نیز قبلاً چند بار بزبان آورده بود قصد تأدیب آن طایفه را در دولی چون کعبیها چندان متعرض اتباع ایران نمیشدند تعجیلی در این امر نداشت. تا اینکه محمد آفای سلام آقاسی بانامه عمر پاشا والی بغداد وارد شد در این نامه نوشته شده بود.

« چون شیخ سلمان از جمله بادیه نشینان کشور روم که بمحال دورق منتقل گشته و بهیچیک از دولتین اعتنائی ندارد و دست تاراج بر مترددین بحر^۶ و ساکنین بصره و توابع گشوده، بندگان خدا را با طرق مختلف آزار میرساند، هر گاه شهریار ایران برای تأدیبش اقدام نماید،

۴- غرض عثمانی است.

۵- تاریخ گیتی گشا تألیف محمد صادق موسوی نامی ص ۱۲۶

۶- غرض خلیج فارس است.

مخارج توقف آن شهریار در دورق و کشتیهائی که لازم باشد، متسلم^۷ بصره آماده خواهد کرد^۸.

کریم‌خان در سال ۱۱۷۷ هجری قمری بالشکری بطرف خوزستان حرکت کرد. رئیس طایفه کعب همه‌جا از جلوی خان زند فرار میکرد تا اینکه سپاه زند به محل انشعاب رود کارون رسید، در آنجا به کریم‌خان خبر رسید که شیخ سلمان بدریا گریخته است، برای تعقیب او کشتی لازم می‌بود.

کریم‌خان به والی بغداد و بصره پیام فرستاد که در اجرای تعهدی که نموده است کشتی و کلیه مایحتاج لازم را در اختیار ارتش ایران بگذارد تا بتوان نسبت به تنبیه شیخ سلمان اقدام نمود ولی حاکم بصره فقط دو کشتی خرما جهت آذوقه سپاهیان ایران و یک کشتی زینتی جهت سواری شهریار زند فرستاد و از فرستادن غله و سایر وسایل مورد لزوم کریم‌خان معذرت خواست و اظهار داشت که در عراق قحطی است و بیش از این نمی‌توان نسبت بار سال‌خوار و بار اقدام نمود و فرستادن کشتی جهت عبور سپاهیان را نیز بتعویق انداخت. شاید علت اصلی این امر وحشتی بود که از نزدیک شدن کریم‌خان به بصره در دل او ایجاد شده بود.

هرچند کریم‌خان در این محاربه فاتح شد و علاوه بر ایجاد نظم و امنیت در منطقه خوزستان باعث متواری شدن گردنکشان بنی کعب نیز گردیده بود ولی اقدام مزورانه و خدعه آمیز والی بغداد و بصره در عدم اجرای تعهدی که قبلاً وعده انجام آن را داده بود در دل خان زند اثر ناگواری باقی گذاشت و میتوان اظهار داشت یکی از علل حمله ایران به بصره همین موضوع میباشد.

دوم - ندادن اجازه عبور به سپاهیان ایران

دومین اقدام نامساعد والی بغداد و بصره این بود که به لشکریان کریم‌خان

۷- متسلم بمنای حاکم است.

۸- تاریخ گیتی گشا ص ۱۲۹

اجازه عبور از راه بصره بطرف مسقط و عمان نداد و این امر نیز آتش اختلاف را هر چه بیشتر دامن زد. باید گفته شود خوارج منطقه عمان مانع بزرگی برای بازرگانی ایران با منطقه مسقط بشمار میآمدند این اشخاص بعلت اختلافات مذهبی و کینه شدیدی که نسبت به شیعیان داشتند مکرر مزاحم رفت و آمد کشتیهای ایرانی می گردیدند. کشتیهایی که عازم مسقط بودند ناچار بودند از گذرگاه عمان عبور نمایند تا به مقصد برسند، خوارج عمان در طرفین این گذرگاه توپهایی نصب کرده بودند و چون عرض گذرگاه بیش از یک تیر توپ پهنا نداشت ناچار میبایستی از این خوارج اجازه عبور گرفت و هر کشتی که بدون اجازه آنها میخواست عبور کند با آتش توپخانه کوبیده میشد. کریمخان میخواست که این مانع را از میان برداشته و راه را برای بازرگانان ایرانی آماده سازد و با تصرف سواحل عمان و ناحیه مسقط نظارت در امر بازرگانی خلیج را به خود اختصاص دهد. برای این منظور زکی خان را مأمور کرد و سپاهی در اختیار او گذاشت. این سپاه بر کشتیهایی که از زمان نادر باقی مانده بود و همچنین بر کشتیهای تجارتهای که گرد آورده بودند سوار شده و آماده نبرد با دشمن گردیدند. در این میان شخصی بنام شیخ عبدالله که در جزیره هرمز سکنی داشت چون فرزندش را کریمخان بعنوان گروگان در شیراز نگه داشته بود موقع را برای تلافی امر مناسب دید نامه ای به زکی خان نوشت و باو یادآور شد که اگر او را راهنما و مشاور خود سازد تسخیر مسقط و عمان بسیار آسان است. نیروی ایران بسرداری زکی خان به بندر عباس رسید. شیخ به حيله او را بفریفت و هنگامیکه لشکریانش در بندر عباس در ساحل دریا بودند او را به هرمز برد و در بند نمود، زکی خان هنگامی متوجه گردید که در زنجیر شیخ گرفتار شده بود و دانست که در گرو شیخ عبدالله میباشد تا پسرو او از شیراز باز گردد. سپاه زکی خان نیز مدتها در ساحل منتظر ماندند و سرانجام چون سردار خود را گرفتار دیدند متفرق شدند عاقبت بین نمایندگان شیخ عبدالله و کریمخان این توافق حاصل شد که

کریم‌خان فرزند شیخ را آزاد سازد و شیخ نیز زکی‌خان را رها نماید. این امر انجام شد و هنگامی که زکی‌خان به شیراز رسید کریم‌خان سخت بر او برآشفته زیرا لشکر کشی به قصد تصرف عمان باناکامی روبرو شده بود. این عدم موفقیت بر کریم‌خان گران آمد و برای جبران سریع آن و سرکوب نمودن امام مسقط و خوارج سفیری به نزد عمرپاشا والی بغداد اعزام داشت و از او خواست که سپاه ایران از طریق بصره از راه خشکی به طرف عمان برود. در مجمل‌التواریخ می‌نویسد:

«... تنبیه امام مسقط را پیشنهاد خاطر کرده ایلچی بنزد عمرپاشای والی بغداد فرستاد پیغام نمود که چون تنبیه حمایت مسقطی هر کوز خاطر است و رفتن لشکر از کشتی بطول می‌انجامد اراده چنان است که فوج از راه خشکی [در] سمت بصره روانه نمائیم. چون مابین دولتین بنا [بر] صلح و دوستی است بحکام خود بنویسند که از طرف ما خاطر جمع بوده از رفتن لشکر از راه بصره بسمت مسقط و عمان خیاتی دیگر بخاطر نرسانند تا لشکر از آنجا عبور نموده بمکان مقصود بروند... عمرپاشا از تقاضای کریم‌خان سرباز زد و به سپاهیان ایران اجازه عبور نداد این امر را موقوف بحکم پادشاه جمجاه دولت عثمانیه گذاشت. بندگان و کیل‌الدوله را جواب او ناخوش آمده...»^{۱۰}

و علاوه بر آن هنگامیکه سپاه ایران از راه دریا بسوی عمان حرکت کرد عمرپاشا بنای مکاتبه با امام مسقط و عمان را گذاشت و حتی کمک‌هایی نیز نمود که از آنجمله راهنمایی‌های لازم برای ورود کشتی‌های امام عمان به شط‌العرب بود و بوسیله همین کشتی‌ها آذوقه فراوان برای آنها فرستاد و آنها را تقویت کرد تا بتوانند در مقابل سپاهیان ایران مقاومت

۱۰ - مجمل‌التواریخ تألیف ابوالحسن محمد امین گلستانه ص ۳۳۶

نمایند. در اینجا بموضوعی که بر خورد می کنیم این است که تقاضای فرستادن سپاه ایران از بصره بعمان از طرف کریم خان کمی دور از منطق است. زیرا عبور سپاه از طریق خشکی علاوه بر اینکه بزمان زیادی نیازمند بود بعلمت مسافت زیاد نیز، سپاه میبایستی از بیابانهای لم یزرع و گرم و سوزان عبور مینمود و حتی تهیه مایحتاج و خواربار این سپاه مشکل بنظر میرسید. در اینجا این سئوالات پیش می آید که آیا صاحب گیتی گشا و مجمل التواریخ که شرح این سپاه کشی را با آب و تاب تمام نوشته اند ۱۱ از اوضاع جغرافیائی عراق و سپس عربستان تا عمان بی اطلاع بوده اند؟ آیا شیوخی که در بوشهر بسر میبردند و اصولا عمانی بودند و با کریم خان روابط نزدیکی داشتند کریم خان را بر این مشکلات آگاه نساخته بودند؟ آیا کریم خان که خود مردی زیرک و دوراندیشی بود از چگونگی اوضاع و احوال و شرایط سرزمینهای همسایه بی اطلاع بوده است؟ برای این سئوالات دو پاسخ موجه میتوان بیان داشت. یکی اینکه تقاضای عبور سپاهیان ایران از طریق بصره برای حمله به عمان، جز بهانه ای برای فرستادن لشکر و تصرف بصره بدون جنگ و زحمت چیز دیگری نبوده است و دیگر اینکه امکان دارد کریم خان میخواست سپاه زیادتری برای تنبیه سلطان مسقط و عمان و خوارج آن حدود بفرستد و این جز از طریق خشکی امکان نداشته است و با اینکه کشتیهائی در بندر ایران مانند بوشهر و بندر عباس وجود داشته و میتوانسته است بوسیله آنها سپاهیان اعزام دارد ولی چون ظرفیت کشتیهای ایران در آن زمان کم بوده است ب فکر حمله از طریق خشکی افتاده است. بهر حال پاسخ منفی عمر پاشا به سفیر ایران ورد تقاضای کریم خان زند و مهمتر از آن، کمک عمر پاشا به امام مسقط و عمان باعث گردید که کریم خان دستور حمله به بصره را صادر نماید.

سوم- ضبط اموال ایرانیان

در سال ۱۱۸۶ هجری قمری بیماری طاعون در عراق شیوع پیدا کرد و در اندک زمانی سراسر عراق را فرا گرفت بطوریکه تعداد زیادی از ساکنان بصره، بغداد و سایر شهرها و نیز بادیه نشینان بسوی ایران روی آوردند برای جلوگیری از ورود این اشخاص به شهرها، مردم دروازه‌های شهر را محکم بستند و نگذاشتند تا چندین ماه، هیچکس از تازه واردین داخل شهر شوند ولی بوسائل مختلفی آذوقه و خواربار به آنها میرساندند تا از گرسنگی تلف نشوند. در این بیماری تعداد زیادی از مردم عراق من جمله جمعی از ایرانیان ساکنان آن سرزمین در گذشتند. والی پرطمع بغداد نیز اموال در گذشتگان را ضبط کرد.

بعد از اینکه بیماری رو با تمام گذاشت باز ماندگان در گذشتگان به والی عراق مراجعه کردند و تقاضا نمودند که اموال آنها را مسترد دارد. والی نه تنها باین درخواستها و قعی نگذاشت بلکه دستور داد تعدادی از ایرانیان را نیز مورد ضرب و جرح قرار دهند... و بسیاری از مردم شهر کاظمین را که بیشترشان ایرانی بودند بزندان افکند و آنها را به شکنجه و عذاب میکشید و دستور میداد تا با عصا و چماق برایشان بکوبند و آزارشان کنند و یکی از چوب خوردگان در اثر چوب خوردن بسیار کشته شد^{۱۲}، باز ماندگان طاعون زدگان که برای دریافت ارثیه خود نتیجه‌ای نگرفتند ناچار به کریم خان زند متوسل شدند. کریم خان نامه‌ای برای عمر پاشا فرستاد و در آن نوشت که از آزار ایرانیان دست برداشته و اموال آنها را به آنان مسترد دارد ولی پاشا که آرزو طمع فراوانی داشت باین درخواست توجهی نکرد و دیناری از اموال را مسترد نداشت و نیز دلایل بی موردی اقامه کرد تا عمل خود را موجه جلوه دهد و از جمله اظهار میداشت که ایرانیان اموال مردگان بدون وارث را تصرف کرده‌اند. این عمل پاشا نیز، اختلاف گذشته بین او و کریم خان زند را بیش از پیش دامن زد.

۱۲- بین الاحتلايين تأليف عباس عراوى ص ۵۲

چهارم- آزار زوار ایرانی و اخذ پول از آنان

عمر پاشا والی بغداد که آرزو طمع بی حد داشت با توجه باینکه ثروت بیکرانی اندوخته بود معهداً پیوسته در صدد آن بود که هر چه بیشتر بر اموال خود بیافزاید برای این منظور دست به آزار زواری که برای زیارت عتبات عالیات باین کشور میآمدند و زائرانی که برای ادای فرائض حج از این کشور عبور می نمودند زد و به عناوین مختلف از آنها پول میگرفت در اینجا باید گفته شود که دولت عثمانی به اقدامات عمر پاشا خوشبین نبود و حتی از حکومت موروثی مملوکها در عراق نگران بود توضیحاً لازمست اظهار شود ممالیک از سال ۱۱۶۲ هجری قمری بصورت نیمه مستقلمی در عراق حکومت میکردند. ۱۳ نخستین فرد این خاندان سلیمان پاشای معروف به کبیر است که اصلاحات بی شماری ب نفع مردم این کشور انجام داد بعد از او شخصی بنام علی پاشا بحکومت رسید او نیز مردی عادل و اصلاح طلب بود و آبادیهای زیادی در عراق بنا کرد. بعد از علی پاشا عمر پاشا که از همین خاندان است جانشین علی پاشا گردید وی در آغاز روش حکام نیکوکار و عادل را پیشه خود نمود ولی بعد از اندک زمانی روش خود را تغییر داد و به ظلم و جور نسبت بمردم عراق و اتباع سایر کشورها خاصه ایران پرداخت تا جائی که رفتار او موجب شد موجی از شورش و ناامنی سراسر کشور عراق را در بر گیرد طوایف سربشورش برداشتند ، مردم از او ناراضی شدند و او ناچار شد با تحمل رنج فراوان و لشکر کشی های بی شمار شورشها را سرکوب و مجدداً نظم و امنیت را برقرار سازد با توجه باین مطالب است که روش حکومت مرکزی عثمانی در قبال اقدامات او زیاد هم دور از واقع بنظر نمی رسد و بجاست اگر گفته شود که دولت عثمانی نیز میخواست دست ممالیک از حکومت عراق کوتاه شود .

۱۳- برای آگاهی بیشتر از حکومت ممالیک در عراق میتوان به کتاب بین الاحتلالین جلد ششم مراجعه نمود .

بهر حال اقدامات این شخص دربارهٔ ایرانیان بسیار ظالمانه بود از حجاج ایرانی که هر ساله برای زیارت به حج می‌رفتند و ناچار بودند از این سرزمین عبور نمایند مبالغی به زور می‌گرفت و اگر کسی نمیداد اموالش را مصادره میکرد، در حالی که قبل از وی پرداخت چنین وجهی مرسوم نبود و اگر اشخاصی در قبال اقدامات او مقاومت می‌ورزیدند به شکنجه‌های دردناک گرفتار میشدند تا آنجا که برای استخلاص خود حتی تمام هستی‌شان را میدادند. درین خصوص هم کریم خان هر چه نامه نوشت و پیام فرستاد به جایی نرسید. این بود که نامه‌ای به سلطان مصطفی خان پادشاه عثمانی نوشت و پس از ذکر شکایات خود از دربار عثمانی سرپاشای حریص و خود سر را خواستار شد چون دولت عثمانی موضوع را جدی پنداشت سفیری بنام محمد وهبی افندی را بدربار ایران فرستاد، از جانب والی بغداد و رجال این شهر که خطر جنگی بزرگ را احساس میکردند شخصی بنام محمد بگ شاوی نیز برسالت بایران آمد. شهریار زند نیز حیدرقلی خان زنگنه را بمعیت محمد بگ شاوی بعراق اعزام داشت. ۱۴ حیدرقلی خان امیرزنگنه از رجال مشهور ایران بود و از اواخر دوران صفویه با عثمانی‌ها آمیزش فراوان داشت. این شخص بعلمت مسافرت‌های زیاد به سراسر جهان بچند زبان اروپائی صحبت میکرد و مردی پخته و کاردان بود. حیدرقلی خان به عمرپاشا اندرز فراوان داد و او نیز وعده‌ها کرد ولی هنوز چندی از بازگشت سفیر نگذشته بود که نه تنها عمر پاشا دست از اقدامات ناهنجار خود برنداشت بلکه اعمال گذشته خود را نیز تشدید نمود لذا میتوان اظهار داشت که یکی دیگر از علل حمله ایران به عراق همین موضوع میباشد.

پنجم - اهمیت بنادر

موضوع دیگری را که برای علت سپاه کشی به بصره نمیتوان نادیده

۱۴ - بین الاحتلین ج ۶ ص ۵۱ بید

گرفت و کم و بیش در اختلاف بین دو کشور تأثیر داشته است اهمیت یافتن بندر بصره میباشد. توضیحاً باید گفته شود که انگلیسیها از سال ۱۵۹۳ میلادی بتدریج در هندوستان نفوذ فراوانی پیدا کردند. در هندوستان تقریباً تمام محصولات که در دنیای آنروز در نتیجه فکر و کوشش بشر بوجود میآمد موجود و رایج بود. هندوستان دارای کارخانه های دستی فوق العاده زیادی بود که در ممالک اروپائی آن زمان وجود نداشت و منسوجات آن از قبیل پارچه های ابریشمی و پشمی، کتان و نخی در تمام جهان متمدن آن روز معروف بود، انواع و اقسام جواهرات در هندوستان بدست ماهرترین استادان فن باشکال مختلف و بسیار زیبا ساخته میشد. ظروف سفالی و چینی، مصنوعات فلزی همه حاکی از وضع اقتصادی خوب این کشور بود. بریتانیا بر روی این کشور ثروتمند پنجه افکند تا جائی که بزرگترین و ثروتمندترین مستعمره آن کشور شد.^{۱۵}

بعد از تشکیل کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی تجارت با هندوستان افزایش یافت^{۱۶} و برای اینکه انگلستان بتواند کالاهای این کشور را به ممالک اروپائی برساند و در ضمن از تجارت کشورهای اطراف آن سود ببرد ب فکر ایجاد مراکز نزدیک به هندوستان افتاد. مهمترین منطقه ای که مورد توجه قرار گرفت خلیج فارس بود. انگلیسی ها مراکز در بوشهر دائر کردند و در این مراکز کالاهای فراوانی وارد و خارج میشد و در نتیجه سود سرشاری نیز نصیب ایران می گردید. در سال ۱۱۸۸ یعنی مدت کوتاهی قبل از لشکر کشی ایران به بصره انگلیسی ها مراکز تجارتی خود

۱۵ - برای آگاهی بیشتر از اقدامات کمپانی هند شرقی با مردم هندوستان و فشار و محرومیت هایی که مردم این کشور وارد میکردید به کتاب اختناق هندوستان نوشته ویل دورانت مراجعه شود.

۱۶ - برای آگاهی بیشتر از نفوذ دولت بریتانیا در هندوستان به کتاب تاریخ سیاسی تألیف نگارنده ص ۱۶۰ تا ۱۶۳ رجوع شود.

را در بوشهر تعطیل کردند و آن را به بندر بصره منتقل ساختند. سرپرسی - سایکس میگوید «... کریم خان از اهمیت روز افزون بصره که تجارت هندوستان را که در خلیج فارس استقرار داده بود بسوی خود جلب مینمود، در حسادت و رشک افتاد...»^{۱۷} آنچه مسلم است انتقال مراکز تجارتهای انگلیسی‌ها نه تنها باعث میگردید که بصره اعتبار زیادی پیدا کند بلکه از نظر بازرگانی خارجی زیان بزرگی را متوجه ایران میساخت که موجب ناراحتی کریم خان گردید و بی‌مناسبت نیست که گفته سایکس در اینجا آورده شود «... او با این لشکر کشی میخواست از یکطرف زهر چشمی از آنها بگیرد و از جهتی هم بصره را از رونق بیندازد تا دوباره تجارت بندر ایران را رونق دهد»^{۱۸}. بررسی بنادر ایران در خلیج فارس، پژوهشی درباره تجارت خارجی و درآمدی که خاصه از تجارتخانه انگلیس در بوشهر عاید ایران میگردید و توجه کریم خان به بنادر جنوب، همه صحت این نظریه را تایید مینماید.

شهریار زند ضربت بر بصره رقیب خطرناک بنادر ایران را لازم میدانست. پس میتوان بیان داشت که یکی دیگر از علل اختلاف اهمیت یافتن بندر بصره و بالتبع بی‌اعتبار شدن بنادر ایران است که منجر به لشکرکشی کریم خان به سوی عراق گردید.

ششم - مسئله کردستان

سرزمین ایران و عراق در ناحیه کردستان چون نزدیک به مسقط الرأس زندیه میباشد بسیار مورد توجه این خاندان بود، طایفه زند از کوههای صعب‌العبور این ناحیه ضربات شدیدی به عثمانی‌ها وارد می‌آوردند و هنگامی که مورد تعقیب قرار می‌گرفتند به کوهستانهای مرتفع عقب نشینی مینمودند. قبل از کریم خان سرپرست طایفه زند شخصی بنام مهدیخان بود. این شخص

۱۷ - تاریخ ایران تألیف ژنرال سرپرسی سایکس ترجمه نصر داعی جلد دوم ص ۴۰۷

۱۸ - همان کتاب و همان صفحه

با جنگجویان تحت فرماندهی خود که از ۷۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد مرتباً با عملیات چریکی و جنگهای نامنظم مزاحم عثمانیان می‌گردید و در هنگامی که احساس خطر می‌کرد با ارتفاعات پناه می‌برد. در مجمل‌التواریخ گوید که طایفه زند... با این جمعیت قلیل همیشه با کثرت افواج رومیه بطریق شبیخونی به عراقی آویخته جمعی کثیر از آن طایفه را بوادی عدم می‌فرستاد و در صورت غلبه خصم، خود را بکناری کشیده راه جبال در پیش می‌گرفت»^{۱۹} این جنگ و گریزها همینطور ادامه داشت تا اینکه کریم‌خان روی کار آمد. در آغاز کار کریم‌خان، شخصی بنام حسن علی‌خان والی کردستان بود. این شخص قدرت فراوانی یافته بود و چون از کریم‌خان زند بیم داشت برای درهم شکستن او بطرف پیری و کمازان لشکر کشید ولی کریم‌خان که در این موقع سپاهیانش اندک بود راه مبارزه مستقیم را در پیش نگرفت، وی شبها به لشکر دشمن شبیخون میزد و تلفات بسیاری به آنها وارد می‌ساخت این نبردهای شبانه مدت ۴۵ روز بطول انجامید و حسن‌علی‌خان در این لشکر-کشی نتوانست کاری از پیش ببرد.

در این هنگام نیز خبر لشکرکشی سلطان سلیم پاشای به به بسوی کردستان به حسن‌علی‌خان رسید و وی درنگ بیشتر را جایز نداشت از پیری و کمازان عقب نشینی نمود «... از کردستان خبر ورود سلطان سلیم پاشای به به رسید که با جمعیت هژده هزار^{۲۰} سپاه کرد و کرماج باغ‌وای بزرگان و ریش سفیدان و اهالی شهر سنندج و جمعی دیگر از ایلات کردستان که از حسن‌علی‌خان ناخوش و مخوف و در استیصال او میکوشیدند با سلیم پاشای مذکور متفق و چهار منزلی سنندج رسیده مردم آنجا همگی در تزلزل می‌باشند از آنجا بی‌نیل مقصود و عطف عنان بجانب کردستان نموده با استعجال روانه شده جماعت زندیه با کریم‌خان عقب فوج او را گرفته پس ماندگان لشکر را تاخت و تاز

۱۹- مجمل‌التواریخ تألیف ابوالحسن بن محمد امین گلستانه صفحه ۱۴۶

۲۰- غرض هیجده هزار می‌باشد.

و بقتل میرسانیدند و خان مذکور بسبب برهم‌خوردگی ملک خود در رفتن تعجیل می‌نمود و اعتنا بجماعت زندیه که عقب سپاه را داشتند نمی‌نمود... ۲۱»
بر اثر حملات کریم خان تعدادی از قوای حسنعلیخان بدین ترتیب از بین رفت لذا او برای مقابله با سلطان سلیم پاشای به‌به نیروی کافی در اختیار نداشت و در نبرد شدیدی که بین آن دو در گرفت حسنعلیخان شکست خورده و متواری شد و بدین ترتیب بوسیله سلطان سلیم پاشای به‌به، شخصی که رقیب بس خطرناکی برای کریم خان زند بود از میان برداشته شد. سلطان سلیم که بعد از این واقعه از حمایت مردم کردستان سلب امید کرده بود و از سوی دیگر سردارانش بر علیه او قیام نموده بودند ناچار به ترك این منطقه شد.

کریم خان بدون دغدغه خاطر وارد کردستان شد و در هنگام ورود او خسروخان نوه سبحان وردی خان فرمانروای آن سامان بود و او نیز از کریم خان اطاعت نمود. در اینجا لازمست نکته‌ای را که مرحوم زین‌العابدین کوهمره‌ای ملقب به امیر در ذیل و حاشیه‌ای که بر مجمل‌التواریخ مینویسد گفته شود او از زینة‌التواریخ نقل میکند که «چون حسنعلی خان کسرد اظهار اطاعت و انقیاد نسبت به کریم خان نمیکرد کریم خان پس از مغلوب کردن مهرعلی خان تکلو متوجه کردستان شد. حسن‌علی خان و پیروانش خواهی- نخواهی قبول فرمانبرداری وی کردند ۲۲» ولی آنچه مسلم است این است که حسن‌علی خان بعد از شکست بطرف آذربایجان متواری شد و تا پایان عمر در آنجا میزیسته است.

این حوادث روشن‌گر این واقعیت است که کریم خان زند تا چه حد بمنطقه کردستان توجه خاصی مبذول میداشته است.

سالها بعد از این واقعه، حادثه دیگری در کردستان اتفاق افتاد با اینکه

۲۱- مجمل‌التواریخ ص ۱۶۰

۲۲- ذیل و حاشیه زین‌العابدین کوهمره‌ای بر مجمل‌التواریخ ص ۴۵۱

حادثه بسیار کوچک است ولی بدلائلی که ذکر شد کریم خان بآن اندازه بمنطقه کردستان اهمیت میداد که همین واقعه کوچک منجر به اعزام قوا از طرف او گردید و در نتیجه یکی دیگر از علل اختلاف میان او با والی بغداد بوجود آمد موضوع از این قرار است که سلیمان پاشا والی کردستان عراق از دولت عثمانی رنجیده خاطر شده بود بنزد کریم خان پناه آورد. خان زند وی را سخت مورد حمایت خود قرارداد و از او در نزد دولت عثمانی شفاعت کرد. این درخواست کریم خان مورد قبول عثمانی قرار گرفت تاجائی که سلیمان پاشا را مجدداً به سمت حکومت کردستان عراق منصوب نمودند. محبت کریم خان زند درباره این پاشا باعث شد که بعد از مرگ او برادرش که بنام محمد پاشا نامیده میشد و بجای او بحکومت رسید نسبت به دربار ایران حق شناس و خدمتگزار باقی بماند اما خدمتگزاری و توجه محمد پاشا نسبت به کریم خان مخالف نظر و حتی موجب سوء ظن عمر پاشا والی بغداد و بصره بود به همین جهت محمد پاشا را معزول کرد و برادرش محمود پاشا را بحکومت چولان و ریاست طایفه بابان منصوب کرد. محمد پاشا مراتب را به کریم خان زند اطلاع داد کریم خان از پاشای بغداد خواست که محمد پاشا را در سمت قبلی ابقاء کند اما والی بغداد نه تنها این خواسته را قبول نکرد بلکه عده ای را هم مأمور کرد که به قلعه چولان بروند تا چنانچه ناراحتی از طرف کریم خان یا احیاناً محمد پاشا ایجاد شود آنرا بر طرف و محمود پاشا را در حکومت یاری نمایند. از این طرف نیز کریم خان سپاهی به سرداری علی مراد خان زند بکمک محمد پاشا فرستاد. حملات سپاه ایران در آغاز باعث شد که سپاهیان عثمانی شکست بخورند ولی در همین هنگام علی مراد خان که مثل غالب اوقات مست بود بتنهائی خود را داخل سپاه عثمانی انداخت. و نام خود را اظهار داشت. سپاه عثمانی او را دستگیر نموده و در نتیجه سپاه ایران که سردار خود را از دست داده بودند شکست خورده و متواری و بسیاری از آنها کشته شدند. علی مراد خان را به بغداد بردند و بعد از چندی

دولت عثمانی او را آزاد کرد هرچند خان زند سردار دیگری را فرستاد و او این شکست را جبران کرد ولی اقدامات عمرپاشا مبنی بر رد تقاضای کریم-خان همیشه در نظر شهریار زند بود و انتظار داشت که فرصتی بدست آید تا بتواند جبران این اعمال را بنماید لذا بصراحت میتوان بیان داشت که مسأله کردستان نیز یکی از علل لشکر کشی شهریارزند بسوی بصره میباشد.

هفتم - کشته شدن یاغی ایرانی بدست حاکم بصره

میرمهنای وغائی پسر میرناصر از مشایخ بندر ریگ بود. این شخص قبل از سلطنت کریم خان بر اثر شرارت نفس پدر خود را کشت و سپس برادران و عموها و برادر زادگان خود را یکی پس از دیگری بقتل رساند و فرمانروای بلامنازع بندر ریگ شد و به شرارت و راهزنی در خلیج فارس پرداخت. نخستین بار که کریمخان بر شیراز مسلط شد میرمهنای را به شیراز فراخواند و چون میدانست که وی آدم ناراحتی است او را توقیف نمود ولی میرزا محمد-بیگ خرموجی که داماد میرمهنای بود از او شفاعت کرد. چون این شخص از خدمتگزاران صدیق شهریارزند بود و ساطت او مورد قبول قرار گرفت کریمخان میرمهنای را مرخص نمود و ریاست طایفه وغائی و ضابطی بندر ریگ و حدود آنرا بوی محول نمود. ۲۳ از سال ۱۱۷۶ که میرمهنای مجدداً بمحل خود بازگشت باز بنای شرارت و آدمکشی را گذاشت. کریم خان که در این هنگام مشغول امور مرکزی ایران بود نتوانست به تنبیه میرمهنای پردازد ولی عاقبت امیرگونه خان افشار را برای سرکوبی او اعزام داشت میرمهنای بدریا گریخت و به جزیره خارک رفت ولی چون این جزیره بدون آب بود تصمیم گرفت که به جزیره خارک دست اندازی نماید.

۲۳- تاریخ خلیج فارس نوشته ویلسون ترجمه محمد سعیدی ص ۱۵۵ بعد.

بعد از اینکه میرمهنا تصمیم بتصرف خارک که در آن زمان در تصرف هلندیها بود گرفت^{۲۴} هلندیها با شیخ سعدون آل مذکور حاکم بوشهر که او نیز از میرمهنا دل خوشی نداشت بنای مراوده گذاشتند و طرفین بر حسب وعده و قرارداد قبلی متفقاً از خارکو و بوشهر بسوی خار کور همسپار شدند. میرمهنا با کشتیهای خود در روی دریا با استقبال دو نیروی مهاجم شتافت و بعد از نبردی آنهارا شکست داد و تلفات سنگینی بآنان وارد ساخت. این فتح میرمهنا را تشویق نمود که بخارک که دارای قلعه مستحکم و مجهز بتوپهای زیادی بود حمله برد. این عمل انجام شد و با اینکه محاصره شدگان با تهوری بس شکفت آور دفاع کردند ولی شجاعت خارج از حد میرمهنا عاقبت به نتیجه رسید. خارک و قلعه محکم هلندیها بتصرف او درآمد جمعی از هلندیها بقتل رسیدند بقیه نیز در یک کشتی روانه مرکر هند هلند شدند و بعد از این واقعه است که نقش هلندیها برای همیشه در خلیج فارس پایان مییابد. این فتح و تصرف خارک باعث تحکیم میرمهنا در اعمال خلافتش شد و بیشتر به دزدی و راهزنی پرداخت. کریم خان که دیگر تحمل بیش از این نداشت زکی خان را هأمور سر کوبی او نمود و بوی دستور داد که کشتی تهیه

۲۴ - توضیحا باید اظهار شود حکومت هند هلند که در جزایر اندونزی کنونی مستقر بود قصد تصمیم گرفتند تا مرکزی در بصره دایر نمایند برای این منظور نماینده ای را با عده ای به بصره فرستادند و حاکم بصره نیز همه گونه قول مساعد به نماینده این شرکت داد ولی بعد از اینکه رونق روزافزون کار آنها را دید ب فکر اخاذی افتاد و چون با مقاومت نماینده شرکت مواجه شد به بهانه ای او را بزندان افکند تا اینکه توانست مقدار معتناسبی پول از او بگیرد و بعد از این عمل او را رها ساخت. نماینده هلند پس از رها شدن ب فکر تصرف جزیره خارک افتاد این جزیره از لحاظ موقعیت طوری قرار گرفته است که میتواند رفت و آمد کلیه کشتیها را بسوی شط العرب زیر نظر داشته باشد لذا نماینده هلند از شیخ بندرریگ این جزیره را گرفت و قلعه ای در آن ساخت و بر اثر کار و کوشش خستگی ناپذیر در اندک زمانی خارک بصورت یک مرکز فعال تجارنی درآمد بطوریکه جمعیت آن که قبل از آن از یکصد ماهیگیر فقیر تجاوز نمیکرد به هزاران نفر بالغ شد و علاوه بر آن این نماینده با کشتیهای خود توانست جلوی ورود و خروج کشتیها را از شط العرب بگیرد. این کار به حاکم بصره بقدری صدمه زد که حتی حاضر شده بود آنچه از نماینده هلند گرفته پس بدهد و در عوض او اجازه ورود کشتیها را به شط و در نتیجه به بصره بدهد.

نموده و افراد مسلح را بخارک برساند و دستوری به‌عمل خود در بنادر جنوب داد که با تمام نیرو در تهیه کشتی و سرباز، زکی خان را مدد نمایند. هنگامی که خویشاوندان میرمهنا متوجه شدند که دیر یا زود کار میرمهنا ساخته میشود یکی از خویشان او بنام حسن سلطان هنگامیکه میرمهنا در بازار جزیره خارک گردش میکرد باعده‌ای دور او را گرفت و جنگ شدیدی بین آنها بوقوع پیوست و عاقبت میرمهنا توانست با تعداد معدودی از همراهان خود را به کشتی شکسته‌ای رسانده و بدریا رود وی و همراهان در آن کشتی شکسته چندین روز بهر طرف در حرکت بودند تا اینکه صبح یکی از روزها کشتی به ساحل رسید متوجه شدند که به ساحل بصره رسیده‌اند میرمهنا بهیچوجه تمایل نداشت که در بصره پیاده شود زیرا شرارت‌های فراوان او و آدمکشی‌هایی که انجام داده بود باعث گردیده بود که سراسر مردم خلیج و نیز مردم بصره تشنه خون او باشند ولی نداشتن آذوقه و آب و نیز نبودن کشتی سالم او را ناچار کرد که در آن جا توقف کند شاید بدون اینکه کسی متوجه او شود بتواند مقداری آذوقه تهیه کند ولی مردم بصره او را شناختند و او و همراهانش را دستگیر کردند.

مؤلف گیتی‌گشامینویسد که بعد از اسیر نمودن میرمهنا گزارش به‌عمر پاشا والی بغداد دادند و او دستور قتل او را صادر کرده و بطور مخفی او را کشتند^{۲۵} ولی سرجان‌ملکم مینویسد که حاکم بصره فوراً او را بقتل رساند و جسد او را بصحرا انداخته تا طعمه سگان و عبرت ساکنین آن دیار شود. ضمناً سرجان‌ملکم اضافه مینماید که اگر «... متابعاتش با او میساختند شاید تا مدتی میتوانست در مقابل قوه‌ای که از خارج روبرو بجزیره آورده بود مقاومت کند اما کسانی که با وی بودند از در عناد برآمدند و او مجبور شد که به بصره بگریزد...»^{۲۶}

۲۵ - گیتی‌گشا س ۱۶۱ تا س ۱۶۸

۲۶ - تاریخ ایران تألیف سرجان‌ملکم ج ۲ س ۷۱

بهر صورت میرمهنا، شخصی که سالیان دراز موجب ناسامنی قسمتی از جنوب ایران شده بود بقتل رسید ولی کریم خان زند پس از اطلاع از این جریان ناراحت شده و نامه شدید و اعتراض آمیزی به والی بغداد و بصره فرستاد که بچه‌علت مأمور یاغی دولت ایران را به ایران مسترد نداشته و خود-سرانه او را بقتل رسانیده است. اواخر نامه از رستم التواریخ برای آگاهی بیشتر نقل میشود.

«.... الحمد لله که ما از حد و کالت خود پای بیش نه نهاده و با کمال ادب و انصاف در مقام خود مانند سد سکندر ایستاده‌ایم، لاجرم غلط بسیار بزرگی از تو صادر و جرم بسیار عظیمی از تو ظاهر شده، تنبیه تو بر ما لازم و بتحذیر تو عازم میباشیم، ای بیخرد ناهوشیار، چاکر یاغی رو گردان ما را تو چرا بردار کردی، تنبیه چاکر گناه کار بر آقای وی است نه بر غیر و در حقیقت میر مهنا صاحب سیف و قلم و بکمالات صوریه و معنویه آراسته بود، از کشور روم خونبهایش بیش است، پس بر ما واجب و لازم است که خونبهای چاکر رشید نامور خود را از تو بگیریم. خلاصه کلام آنکه عاده خاتون خواهر احمد پاشای بغدادی را از برای ما بفرستید یا بصره را بتصرف کار-گذاران ما بدهید و یا آماده جنگ باشید و زهر آب شمشیر دلیرانرا بچشید و دست امید از دستگاه زندگانی بکشید، تا آنکه بعد از این حد خود بدانید...» ۲۷

همانطور که ملاحظه میشود کریم خان در پایان نامه اعتراض آمیز خود میگوید که یا عاده خاتون خواهر احمد پاشای بغدادی را بقصد او در آورده

۲۷- رستم التواریخ تألیف محمد هاشم (رستم الحکما) باهتمام محمد مشیری س. ۴۰۰

بایران فرستند و یا شهر بصره را بتصرف عمال دولت ایران دهند و یا آماده نبرد باشند .

جواب کریم‌خان چنین داده شد که اختیار عاده خاتون با خود اوست و او هر کس را که بخواهد بشوهری اختیار میکند شهر بصره نیز متعلق به سلطان عثمانی است و بدون اجازه سلطان عثمانی هیچ کاری نمیتوان انجام داد ولی در مورد جنگ اختیار باشماست هر طور صلاح میدانید انجام دهید . بسا توجه به مطالب بالا بخوبی مشهود است که اقدام والی بغداد در این مورد نیز آشخ اختلاف را شعله‌ورتر ساخت و این عمل در تصمیم کریم خان مبنی بر حمله به بصره بی تأثیر نبوده است .

هشتم - ضعف دولت عثمانی

از دلایل دیگری که از خلال نوشته‌های منابع و مأخذ میتوان استنباط کرد این است که وضع داخلی امپراطوری عثمانی و شورشهایی که در سراسر این امپراطوری بزرگ بروز نموده بود ، خود موجب تشجیع کریمخان در لشکر کشی به بصره شد ۲۸ .

۲۸ - در اینجا لازمست برای آگاهی خوانندگان ارجمند اشاره ای بوضع امپراطوری عثمانی بنمائیم . از قرن سیزدهم میلادی که ترکان عثمانی توانستند امپراطوری عثمانی را بوجود آورند تا سال ۱۶۸۳ میلادی که قوای عثمانی در پای حصار وین از قوای اتریش و لهستان شکست خورد این کشور توانست کشورهای همجوار را یکی پس از دیگری در تحت سلطه خود قرار دهد . در سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۹ میلادی عثمانی یونان ، صربستان و بلغارستان را تصرف کرد . و نیم قرن بعد امپراطوری رم شرقی عملا در متصرفات عثمانی قرار گرفت و این امر در سال ۱۴۵۳ میلادی با تصرف قسطنطنیه عملی شد و کنستانتین نهم امپراطور رم در دفاع شهر جان سپرد . و در دوران سلطنت محمد فاتح (۱۴۵۱ - ۱۴۸۱ میلادی) سوره واوبه از جمهوری ونیز منترع شد و جزو این امپراطوری قرار گرفت و همچنین این کشور نتوانست بسنی و صرژگوین ، آروف و کریمه را تصرف گردد . تصرف مصر بدست ترکان عثمانی اهمیت زیادی داشت زیرا خلافت عباسیان را منقرض ساخت و پادشاه عثمانی عنوان خلافت کسب کرد . امپراطوری عثمانی در دوران سلطنت سلیمان خان اول معروف به قانونی در داخل و خارج باوج عظمت و افتدار خود رسید . در سال ۱۵۲۱ میلادی بلگراد را گرفت و پنج سال بعد هنگری را متصرف شد و از طرف شرق نیز پس از یک سلسله

کریم خان بخوبی از اوضاع داخلی آن کشور آگاهی داشت و میدانست که دولت عثمانی در اثر جنگهای متوالی باروسیه و اطیش و نیز شورشهای داخلی مانند قضیه کریمه و مصروقیام مردم بالکان ضعیف شده است^{۲۹} لذا بعید بنظر نمیرسید اگر او خواسته باشد عراق را ضمیمه ایران سازد و کار آنجا را یکسره نماید.

عراق از آغاز دولت صفویه برای ایران ابران قضیه مشکلی شده بود خشونت فوق العاده سربازان پنی چری عثمانی بامردم ایران که برای زیارت بآن کشور میرفتند و نیز بدرفتاری و بیرحمیهای عناصر طرفدار حکومت ترک در اماکن متبر که و اعتبار مقدسه نسبت به شیعیان، خود از موجباتی بود که غالباً مایه نزاع و زدو خورد بین دو کشور در زمان صفویه میگردد. بعد از آن تا زمان کریم خان نیز این مشکل لاینحل باقی مانده بود.

جنگهایی قسمت وسیعی از ارمنستان و دوشهر بغداد و بصره را متصرف شد و بکمک ناوگان خویش بر عدن و سواحل جنوبی عربستان تسلط یافت و همچنین توانست قسمت مهمی از شمال آفریقا را در تحت تسلط خود قرار دهد. و با این ترتیب امپراطوری وسیعی بوجود آمد که کلیه راههای بازرگانی مدیترانه، دریای سیاه، بحر احمر و قسمتی از اقیانوس هند تحت فرمانروائی وی قرار گرفت. از سال ۱۶۸۳ بدلایلی این امپراطوری عظیم تجزیه گردید. نخست اینکه مداخلات دولتهای فرانسه، انگلستان، روسیه، آلمان و ایتالیا در این کشور که هر یک بجهانی منافی در این منطقه داشتند و بر خورد این منافع و رقابتها با یکدیگر بیش از پیش موجب ضعف این امپراطوری را فراهم می آوردند. دوم اینکه ضعف حکومت مرکزی بعلت عدم توجه به اکثر مردم این امپراطوری و تأمین خواسته های آنها میباشد که علت اصلی آن را عدم تربیت شاهزادگان این امپراطوری بعد از سلیمان خان قانونی میتوان دانست که اکثر آنها بیشتر در حرمسرا بسر برده و از اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم اطلاع کافی نداشتند.

در نتیجه شورشهایی در ملل مختلف این امپراطوری بروز کرد. این شورشها که با مداخله کشورهای دیگر بروز نموده بود در آغاز بیشتر رنگ مذهبی داشت و بعداً بصورت سیاسی و ایده-نولوژیکی خودنمایی میکرد. بیلبافتی و رشوه خواری دستگاه حاکمه و اعمال وحشیانه لشکریان عثمانی نیز باین امر کمک مینمود. همه این عوامل باعث گردید بود که حکومت مرکزی عثمانی دچار ضعف شود.

۲۹ - برای آگاهی بیشتر از حکومت عثمانی و عواملی که باعث تضعیف و در نتیجه تجزیه این امپراطور گردید به کتاب خاورمیانه نوشته پروفور ژرژ لئانچفسکی مراجعه شود.

کریم‌خان مشاهده می‌کرد که هر سال پولهای زیادی بعنوان زیارت‌اماکن متبر که بخارج می‌رود و علاوه بر آن براتباع ایران فشار و محرومیت‌های زیادی وارد میشود لذا از این موضوعات سخت ناراحت بود خاصه توجه او بیشتر بر روی خارج شدن پول از مملکت و زیانی که از این بابت به کشور وارد میشود معطوف بود، چنانکه می‌بینیم همینکه مشاهده کرد کمپانی هند شرقی در مقابل کالاهای خود طلا بخارج می‌برد خروج طلا و حتی داد و ستد را بوسیله پول طلا باخارجیه ممنوع کرد. با توجه بمطالبی که گفته شد باید تأیید کنیم که شهریار زند مثل هر سیاستمدار موقع شناس و بسا عزم و اراده می‌خواست از موقعیت استفاده کند و عراق را بتصرف در آورد تا زائران ایرانی در قلمرو ایران بزیارت بروند و اگر حاکم بصره ۱۳ ماه دلیرانه در مقابل سپاهیان ایران مقاومت نمی‌کرد شاید کریم‌خان به هدف خود میرسید و یا هر گاه چند سال دیگر کریم‌خان زنده می‌ماند و یا جانشینانش روش او را در اداره مملکت دنبال میکردند و برای بدست آوردن قدرت بجان یکدیگر نمی‌افتادند این آرزو جامه عمل می‌پوشید. علاوه بر دلایلی که ذکر شد علت دیگری نیز در بعضی از تواریخ بچشم می‌خورد که با توجه بوضع آن روز کریم‌خان نمیتوان آنها را مورد تأیید قرارداد ولی چون همه دلائل را ذکر نموده‌ایم لازمست آن نیز عنوان شود. سر جان ملکم میگوید « لشکر فرستادن وی (یعنی کریم‌خان) بمملکت عثمانی جهت رفاه و آرامی ملک ایران بود باین معنی که چون احتمال میرفت از وجودشان (یعنی ارتش ایران) خللی در آسایش خلق حادث شود بکاری فرستاده در خارج ملک مشغول ساختن تا اهالی ملک از دستبرد و تطاول ایشان مصون باشند و چون این قصد کرد بهانه خوبی آغاز نهاد تا این کار را در نظرها موجه جلوه دهد. اول چیزی که امید مردم را بلند کرد فتح بلادی بود که علی (ع) و بعضی از اولاد او در آنجا مدفونند. ۳۰» و نیز سرپرسی-

سایکس میگوید «... و نیز در ارتش خود با عدم رضایت مواجه گردید...»^{۳۱} البته موضوع مشغول کردن ارتش در خارج از کشور توجه بسیار معقولی است و بهتر است بگوئیم کریم خان میخواست است سرکشان و جاه طلبان داخلی را در خارج از کشور مشغول سازد خاصه اینکه ارتش ایران را در زمان کریم خان اکثراً افراد عشایر تشکیل میداد که دارای رؤساء جاه طلبی بودند ولی نباید نادیده گرفت که کریم خان از همان آغاز کار یعنی از اواخر سال ۱۱۶۳ هجری قمری مداوماً با این سرجنابان داخلی درگیر بود و یکی بعد از دیگری آنها را از میدان بیرون نمود. در سال ۱۱۸۸ هجری قمری وزمانی که بفکر لشکر کشی بطرف بصره افتاد که دیگر کسی وجود نداشت تا یارای مقاومت در مقابل او و احياناً سرکشی را داشته باشد زیرا بالغ بر ۲۵ سال کریم خان برای وحدت مملکت کوشش کرد و در این زمان کلیه گردنکشان را مطیع و فرمانبردار ساخته بود. ارتش ایران نیز ثابت نبود که خطری بوجود آورد موافقی که لازم بود نسبت به جمع آوری سپاه اقدام مینمودند حتی برای لشکر کشی به بصره از ماهها قبل نسبت به جمع آوری سرباز و تدارک تجهیزات اقدام شده بود پس نمیتوان قبول کرد که از ناحیه ارتش خطری متوجه کریم خان بوده است و بالتلیجه این دلیل که در نوشته های سرپرسی سایکس و سرجان-ملکم آورده شده است و آقای دکتر هدایتی در کتاب تاریخ زندیه آن را یکی از علل اصلی نبرد بصره توصیف کرده اند^{۳۲} مورد قبول نمیشود. اینک که دلایل لشکر کشی بطرف بصره روشن شد به شرح خود نبرد می پردازیم :

آغاز نبرد

چون مبادله سفرابین کریم خان و سلطان عثمانی و همچنین ارسال نامه توسط طرفین نتوانست کمکی به حل اختلاف دو کشور بنماید شهریار زند

۳۱ - تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۴۰۷

۳۲ - تاریخ زندیه تألیف آقای دکتر هدایتی ص ۱۷۷

دستور جمع آوری سپاه داد. نامه‌ها باطراف نوشته شد و از هر سو افراد ورزیده جمع آوری شدند. برای این سپاه تجهیزات و سازوبرگ مورد لزوم تدارک دیده شد و در اواخر تابستان سال ۱۱۸۸ هجری قمری سپاهی که فراهم شده بود از هر جهت آمادگی نبرد را پیدا نموده بود. فرماندهی سپاه بمعهده صادق-خان برادر کریم خان ملقب به استظهارالدوله گذاشته شد در این سپاه علی-محمدخان زند معروف به شیرگیر پاشیر کش خواهرزاده کریم خان، الله قلیخان-نواده شیخ علیخان و نظر علیخان یکی از عموزادگان وی هر یک فرماندهی قسمتی از آنرا عهده دار بودند و ناصر خان بن مذکور، حکمران بوشهر و بحرین نیز از راه دریا صادق خان را یاری مینمود.

صادق خان در لشکر کشی مهارت فراوانی داشت، علی محمدخان در دلاوری و شجاعت زبانزد همگان بود، نظر علیخان و الله قلیخان هر کدام در جنگ‌های زیادی شرکت کرده و تجربه‌های فراوانی داشتند. با چنین سپاهی صادق خان برای تسخیر بصره رهسپار شد. در رستم التواریخ می نویسد «... پس والجاه کریم خان و کیل الدوله جم اقتدار کی اعتبار، بر مضامین خضوع آئین عریضه سلیمان پاشای مسلم بصره اطلاع نمود خواهرزاده خود عالیجاه علی محمدخان زند شیرگیر را که در قوت و شجاعت و رزم جوئی و پرخاشگری رشک سام نریمان و رستم دستان بود، با سپاهی شمشیرزن و خنجر گذار آراسته با آتشخانه و آلات و اسباب و ادوات سرداری و دبدبه و کوبه و طمطراق و دستگاه سالاری بجانب بصره فرستاد»^{۳۳} همانطوریکه ملاحظه میشود در رستم التواریخ فقط از علی محمدخان زند بعنوان سردار سپاه نسام می برد در حالیکه سایر منابع و مآخذ، همگی بالاتفاق صادق خان را فرمانده کل قوا ذکر نموده اند پس میتوان گفته رستم التواریخ را در این مورد اشتباه دانست. در مجمل التواریخ نوشته شده «... بندگان و کیل الدوله را جواب او ناخوش

۳۳ - رستم التواریخ ص ۴۰۱

آمده، صادقخان برادر خود را باسی هزار سوار والله قلیخان نواده شیخ علیخان را بالشکر زنگنه و کلهر بطرف بغداد تعیین فرمود...»^{۳۴} در بقیه منابع نیز همه جا صادقخان به عنوان فرمانده کل قوا تعیین و مشخص شده است. اکثر منابع تعداد سپاهیان ایران را رقمی در حدود ۳۰ هزار نفر ذکر مینمایند ولی در بین-الاحتلالین این رقم بیست هزار نفر قید شده است^{۳۵} سرجان ملکم این رقم را ۵۰ هزار نفر ذکر میکند.^{۳۶} عباس اقبال تعداد سپاهیان را ۳۰ هزار نفر^{۳۷} می نویسد آقای دکتر هدایتی در تاریخ زندیه این رقم را ۶۰ هزار نفر قید نموده است^{۳۸} ولی با بررسی همه جانبه مآخذ و منابع و پژوهش زیاد، در اوضاع و احوال لشکر کشی و تعداد افراد تحت اختیار هر فرمانده و نیز سایر عوامل دیگر تعداد سپاهیان ایران را بین ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر میتوان برآورد نمود.

حرکت به بصره در هوای گرم مشکل بود لذا چند ماهی دیگر به تهیه و تدارک سپری شد تا هوا رو بسردی نهاد و سرانجام در هشتم ذی القعدة سال ۱۱۸۸ هجری قمری که زمستان فرارسیده بود سپاه از شیراز حرکت کرد پس از ۵۲ روز راه پیمائی یعنی در روز اول محرم سال ۱۱۸۹ هجری قمری اردو به حویزه و در دو اژدهم محرم بسواحل شط العرب رسید. گذشتن از شط العرب با توجه بعرض و حجم آب بسادگی امکان پذیر نبود. برای رفع این مانع بزرگ پس از مشورت های زیاد، عاقبت صادق خان باین نتیجه رسید که باید پلی برای عبور سپاهیان احداث نماید لذا دستور داد تا تعداد زیادی قایق جمع آوری نمایند. افراد برای جمع آوری قایق بهر سورتند و سرانجام از رودخانه ها و آب های اطراف شط تعداد قابل ملاحظه ای قایق جمع آوری گردید. قایق ها بوسیله

۳۴- مجمل التواریخ ص ۳۳۷

۳۵- بین الاحتلالین ج ۶ ص ۵۷

۳۶- تاریخ ایران ج ۲ ص ۷۴

۳۷- تاریخ مفضل ایران تألیف عباس اقبال آشتیانی ص ۷۴

۳۸- تاریخ زندیه ص ۱۸۰

زنجیرهای سنگین و پایه‌های مستحکم بهم‌دیگر بسته شد در گیتی گشامینویسد :
 «... چون عبور آن دریای آتش پر تاب از چنان بحر آب و مرور آن لجه‌ی پر اضطراب
 از چنین سهمگین گرداب بدون توسط جسرمسلسل از بابت محالات و از جمله
 خوارق عادات مینمود پس ناچار چاره کار را در بستن جسردیده امر قضانمون
 صادر گردید...»^{۳۹} ولی ساختن این پل بسادگی انجام نشد زیرا از طرفی خطوط
 مقدم سپاه ایران در تیررس توپخانه شهر بصره واقع بودند و از سوی دیگر شیخ-
 عبدالله رئیس جماعت منتفع با افراد تحت فرماندهی خود که تعداد آنها نیز قابل
 ملاحظه بود مرتباً بایرانیان حمله مینمودند و بالاخره انگلیسیها که از ورود
 سپاه ایران به بصره بجهت اینکه به تجارت آنها در بصره لطمه زیادی وارد می‌آمد
 در وحشت افتاده بودند، سخت میکوشیدند که بوسیله کشتیهای توپدار خود
 مانع ساختن پل بر روی شط بشوند سپاه ایران در تحت این شرایط بود که به
 ساختن پل همت گماشت و با اینکه انگلیسیها و اعراب خطوط نظامی ایرانیان را
 گلوله باران میکردند تا شاید بتوانند از ایجاد پل جاوگیری نمایند و ای کوشش
 آنها بیهوده بود زیرا سپاه ایران بخوبی در برابر این تعرضات مقاومت کرد و
 توپخانه ایران توانست کشتیهای توپدار انگلیسی را به عقب نشینی وادار نماید
 در این فبردها تعداد زیادی از یاران شیخ عبدالله مقتول و بقیه که یارای مقاومت
 در خود ندیدند متفرق گشتند.

بعد از اینکه ساختمان بخش بزرگی از پل در این طرف ساحل با تمام رسید
 لازم بود که قسمت دیگری از این پل در ساحل مقابل ایجاد و مستحکم گردد
 تا سپاه بتواند از روی آن عبور نماید. برای این منظور دوهزار نفر از شناگران
 ورزیده بختیاری در پناه تاریکی شب بوسیله شنا توانستند از شط عبور نموده
 و خود را بسوی دیگر برسانند.

آنها شبانه به حفر سنگر و استحکامات در ساحل مقابل پرداختند... امر
 واجب الامثال نواب استظهار الدوله عز نفاذ یافت که دوهزار نفر از جماعت

بختیاری که در شناوری با نهنگان دریانورد خویشی و در کوه نوردی از پلنگان کوه گردپیشی دارند در آن شطبحر کردار شناور گشته و چون سیل بی بنیاد از آن رود گذشته در ساحل آن طرف متوقف شوند...»^{۴۰} در این هنگام اقدامات اعراب برای بیرون راندن ایرانیها با شدت بیشتری آغاز شد ولی تمام حملات در زیر ضربات شدید توپخانه ایران دفع میشد و کار ساختن پل بخوبی پیشرفت مینمود تا اینکه بعد از ۱۸ روز کوشش و فعالیت در زیر آتش گلوله های توپ و تفنگ دشمن، ساختن پل با تمام رسید و بدین ترتیب پل متحرکی برای عبور سپاهیان آماده شد.^{۴۱} صبح روز ششم ماه صفر سال ۱۱۸۹ هجری قمری سپاه ایران بعد از تحملات مشکلات فراوان از روی این پل عبور نموده و به پای حصار شهر بصره رسیدند.

دیوارهای ضخیم حصار شهر بصره بسیار مستحکم بود و در بعضی نقاط ضخامت دیوار به بیش از ۸ متر بالغ میشد سلیمان آقا حاکم بصره که یارای مقاومت در برابر سپاهیان ایران را نداشت دستور داد دروازه های شهر را بستند و برج و باروها را محکم نمایند تعدادی از مورخین از جمله سر جان ملکم درباره سلیمان آقا حاکم بصره مینویسند که او مردی سپاهی پیشه ورشید بود و بواسطه صفات نیکوئی که داشت مردم همه از او رضایت کامل داشتند و با جان و دل فرامین او را اطاعت مینمودند و همین امر موجب گردید که محاصره بصره مدت زیادی بطول انجامد.

در روزهای نخست محاصره چندین بار سربازان ایرانی بشهر حمله بردند ولی استحکام حصار و عمق خندقی که در پای دیوار شهر حفر نموده بودند و نیز وجود تیراندازان ماهری که بدستور سلیمان آقا در داخل برجهای حصار قرار گرفته بودند باعث شد که این حملات به نتیجه نرسد و تعدادی از سپاهیان

۴۰- کیتی کشا ص ۱۸۷

۴۱- گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی برگ ۵

ایران زخمی و مجروح و جمعی دیگر نیز کشته‌شوند. صادق‌خان که از طرفی سرسختی و شدت مقاومت سلیمان آقا و اهالی بصره را میدید و از سوی دیگر حصار ضخیم و خندق پهناور پای دیوار را مشاهده میکرد متوجه شد که پیروزی سریع و آسان نیست و وی دستور داد تا سپاهیان قلعه دیگری در کنار شهر بنا نمایند و وسائل و لوازم سپاهیان را در آن قلعه گذاردند و توپهای قلعه کوب را در جاهای مناسب مستقر نمودند.

از این قلعه جدید صادق‌خان دستور داد که بوسیله توپخانه سنگین نقاط مختلف حصار شهر را گلوله باران کنند شاید بتوانند نقاط ضعیف حصار را بیابند و از این نقاط به داخل شهر نفوذ کنند در این گلوله بارانها هر روز به قسمتی از حصار شهر آسیب وارد میشد ولی مردم بصره بهنگام شب خرابیها را ترمیم میکردند و صبح‌روز بعد اثری از خرابی هویدا نبود حتی در یکی از روزها براهنمائی یکنفر فراری عرب بخشی از حصار را که از جاهای دیگر ضعیف‌تر بود سخت کوبیدند بطوریکه برج و باروی آن فروریخت و حصار قلعه ویران شد و راه برای ورود لشکریان آماده شده بود ولی با فرا رسیدن شب عملیات متوقف گشت و صبح روز بعد همه با تعجب مشاهده نمودند که دیوار و برج و باروی آن مجدداً توسط بصره‌ایها ساخته شده است.^{۴۲}

بعد از این عملیات بود که صادق‌خان اطمینان حاصل نمود که شهر بصره رانمی‌تواند با حملات مستقیم بتصرف در آورد زیرا چنین شهری با حصار ضخیم، خندقهای عمیق و دفاع شدید محصورین از راه حمله مستقیم تسخیر ناپذیر بود بدین سبب برای جلوگیری از کشته شدن افراد خود دستور داد که سربازان به طرف حصار نزدیک نشوند و مصمم شد با محاصره شهر را به تسلیم وادار نماید. برای این منظور دستور داد که در گرداگرد شهر در ۳۶ نقطه استحکاماتی برپا نمایند.^{۴۳} در پشت این استحکامات و جان پناه های احدائی شبانه‌روز

۴۲ - کیتی گشا ص ۱۸۹

۴۳ - این استحکامات غیر از آن قلعه‌ای است که در همین صفحه درباره آن گفتگو شده است

عده‌ای از سربازان بیاسداری پرداخته و مراقب اوضاع منطقه باشند. برای هر يك از این استحکامات مسئولین و مراقبین مخصوص گمارد و سرپرستی آنها را بیکی از سران سپاه خود سپرد. سربازانیکه بدین ترتیب در این استحکامات مستقر شدند بخوبی توانستند راه عبور و مرور شهر را باخارج قطع نمایند.^{۴۴} بطوریکه از نخستین هفته‌های محاصره آثار قحط و غلا در بصره آشکار شد. راه دیگری که امکان داشت محصورین با خارج مراوده برقرار سازند راه آبی بود. برای محاصره این راه هم کشتیهای جنگی ایران در شط بترتیبی مستقر شدند که راه دریا نیز بر مردم بصره بسته شد و بدین ترتیب بصره از راه خشکی و دریا در محاصره‌ای بس شدید قرار گرفت.

مشکلات مدت محاصره

بصره سیزده ماه در محاصره ایرانیان قرار داشت در طول این مدت طولانی مشکلات فراوانی برای اردوی ایرانیها فراهم میگردد که همرا صادق خان بارهبری صحیح و دوراندیشی خاصی بر طرف مینمود. از آن جمله بود:

۱- لشکر کشی خوارج عمان و مسقط

قبلاً گفته شد که کریم خان زکی خان را با سپاهی فراوان برای سرکوبی خوارج عمان و مسقط بدان صوب فرستاد ولی این لشکر کشی بدون نتیجه ماند. کریم خان بعد از اینکه در این امر توفیق نیافت بحکام بنادر خلیج فارس دستور داد تا از صدور هر گونه آذوقه و غله بمقصد عمان جلوگیری نمایند در نتیجه این دستور مردم آن نواحی در مضیقه‌ای شدید قرار گرفتند زیرا قسمت اعظم مواد خوراکی آنها از سواحل ایران تأمین می‌شد.

خوارج مسقط و عمان برای جبران کمبود مواد غذایی خود بناچار بسوی بصره روی آوردند و از طریق این شهر مرتباً مقدار قابل ملاحظه‌ای مواد خوراکی

۴۴ - مجمل التواریخ ص ۳۳۷ و کیتی کشا ص ۱۹۰

مخصوصاً خرما بسواحل عمان حمل میشد ولی محاصره بصره از طرف ایرانیان، این راه حمل خواربار و آذوقه را هم بر خوارج بست و بناچار خوارج بقصد جنگ با سپاه ایران و شکستن محاصره بصره رهسپار شط العرب شدند و البته علل دیگری هم خوارج را در تصمیم خود راسخ ترمی کرد و آن علل عبارت بودند از اختلاف مذهب بین ایرانیان شیعه و خوارج پیرو تسنن، دیگر دوستی آنها با حاکم بغداد و بالاخره آزرده‌گی و حس انتقام‌جوئی که از حمله زکی خان در دل داشتند همه این عوامل دست بدست یکدیگر داده و باعث شد که خوارج عمان بکمک محصورین بصره بشتابند باین امید که شاید بتوانند حلقه محاصره ایرانیها را شکسته و بصره را از تنگنایی که بدان دچار شده بود رهائی بخشند.

بهر صورت امام خوارج دوازده هزار نفر سپاهی را با دوازده فرزند کشتی و نیز تعدادی کشتیهای کوچک تندرو بفرماندهی دو نفر از فرزندان خود از طریق خلیج فارس به مصب شط اعزام داشت.

این خبر به کریم خان رسید، وی حاکم بندر بوشهر و رئیس قبیله بنی کعب را مأمور نمود که بمقابله سپاهیان دشمن بشتابند. چون از گذرگاه عمان تا بصره مسافتی در حدود ۸۰۰ کیلومتر میباشد و طی این زمان مدتی وقت لازم داشت رئیس قبیله بنی کعب از این موقعیت استفاده کرده و در مصب شط از دو سو قوای خود را مستقر کرد و محافظت هر طرف بمعهده ۳۰۰۰ مرد جنگی و اگذار شد علاوه بر آن صادق خان برای جلوگیری از ورود کشتیهای دشمن دستور داد که زنجیر ضخیمی بر دهانه شط ببندند تا در تاریکی شب کشتیها و قایقهای دشمن نتوانند بداخل شط نفوذ نمایند.

زنجیر عظیم و سنگینی که بدست صنعتگران شیراز ساخته شده بود به مصب شط آورده شد و در آن در دو طرف ساحل به طنابها و تیرهای عظیم محکم کردند و سر بازان محافظ باتوپهایی که در هر دو سو مستقر نموده بودند آماده نبرد شدند در گیتی گشامینویسد «... چون حقیقت این خبر معروض نواب استظهار الدوله گردید بحکم و اجب الامتثال نواب معظم‌الیه شیخ ناصر ابومهری

بندر ابوشهری حاکم بندر و شیخ برکات و شیخ رئیس بنی کعب سلسله متین مستحکم و زنجیر قوی محکمی را که چون رشته اهل از باب دول بهم بسته و چون سلسله مشید اجزای عوالم ایجاد افزار و استعدادش بیک دیگر پیوسته در دارالملک شیراز بامر خدیو گردن فراز حدادان کاوه بقای آهن خاوا آهنگران- داود نمود معجز نما از کوه آهن پرتاب و دریای حدیدنداب ساخته ارسال معسکر نواب استظهار الدوله فرمودند، برزیر شط العرب کشیده و هر دو سر آن را بر ساحل دو جانب شط باو تاد عظیمه و اعمده قویه محکم و مستحکم نموده محافظت یک قسمت زنجیر بعهده شیخ برکات بنی کعب و حراست جانب دیگر بعهده یکی از سر کردگان سپاه نصره دستگاه مقرر گشته، در هر جانب سه هزار مبارزان دلاور و چند عراده توپ برق شرر تعیین و راه عبور غرانات و جهازات خوارج مسدود از تشیید آن سلسله متین فرمودند...^{۴۵} سر انجام زمانی که سفاین خوارج به نزدیک مصب شط العرب رسیدند متوجه شدند که حریف به آنها پیشی جسته و سدی بزرگ در راه آنها بوجود آورده است.

اعراب بنساجار در نزدیکی شط متوقف شده و لنگر انداختند ولی در یکی از شبها، طوفانی بس مهیب بوقوع پیوست که به بروز حادثه ای منجر شد. طوفان مرتباً بر شدتش افزوده میشد بطوریکه فشار امواج بر زنجیر کشیده شده لحظه به لحظه افزایش می یافت. عاقبت زنجیر ستبر در مقابل امواج سهمگین مقاومت نیاورده و از هم گسیخت در همین حال چند قایق کوچک ایران که در یک پایگاه دریائی قرار داشت بوسیله امواج از جای خود کنده شد و نزدیک کشتیهای اعراب برده شد. اعراب از مشاهده قایقها متوجه شدند که زنجیر از هم گسیخته است لذا موقع را برای ورود بشط مناسب دیده، کشتیهای خود را بداخل شط هدایت کردند ولی در این هنگام با مقاومت شدید ایرانیان مواجه شدند. توپخانه ایران از هر سو آنها را در هم می کوبید ولی تاریکی شب و طوفان شدید باعث شد که گلولهها بر روی دشمن چندان

مؤثر واقع نگردد و اعراب در زیر باران گلوله‌های توپ و تفنگ توانستند از آن منطقه دور شده و به کنار بصره برسند.

ورود کشتیهای امام خوارج به نزدیک حصار بمنزله روح جدیدی بود که در کالبد محصورین شهر بصره دمیده شده بود. شادیها کردند و جشنها برپا ساختند. صدای فریاد شغف آنها باندازه‌ای در هوای پنین انداز شده بود که صدای آنها بگوش سپاهیان ایران میرسید.

فردای آن شب دوازده هزار نفر سپاهی عرب از کشتیها در ساحل پیاده شده و در مقابل نیروی ایران قرار گرفتند هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که نبرد شدیدی میان ایران و خوارج در گرفت این جنگ تا عصر همان روز ادامه یافت. سربازان ایرانی در این جنگ رشادت فراوانی ابراز نمودند.

صادق خان که موقع را فوق‌العاده حساس پنداشت از هر گونه تشویق سربازان فروگذار نمود و بوسیله عوامل خود بهمه لشکریان اطلاع داد که هر کس یکی از افراد دشمن را زنده دستگیر نماید پنج تومان بعنوان جایزه دریافت خواهد شد و اگر کسی کشته عربی یا سربریده او را بیاورد سه تومان انعام میگیرد انتشار این خبر در سر نوشت جنگ اثر مهمی داشت زیرا سربازان ایران با قدرت هر چه تمامتر بجنگ پرداختند و هنوز آفتاب غروب نکرده بود که آثار ضعف در اعراب هویدا شد تعدادی از دشمن بدست ایرانیان کشته و عده‌ای هم زخمی و اسیر شده بودند فرزندان امام خوارج که عهده‌دار فرماندهی بودند مقاومت را بیش از این جایز ندانسته و دستور عقب نشینی دادند ولی در حقیقت فشار سربازان ایرانی باندازه‌ای بود که خود اعراب قبل از دریافت این دستور ناچار به عقب نشینی شده بودند و این عقب نشینی بترتیبی بود که در حقیقت صحنه‌ای از فرار سپاهی شکست خورده را مجسم میساخت. سرانجام تعدادی از اعراب توانستند خود را به کشتیها و قایق‌های خود رسانده بر آنها سوار شده و از ساحل دور شوند حملات این جماعت بهمین جا خاتمه نیافت آنها مدتی در حدود ۵ ماه در میان شط به مقاومت در برابر

ایرانیها دست زدند هر زمانی که موقعیت را مناسب میدیدند و فرصتی پیدا میکردند به قوای ایران نزدیک میشدند ولی در هر دفعه بر اثر ضربات شدید توپخانه ایران نمی توانستند از عملیات خود سود ببرند و با اینکه از سواحل مراقبت شدیدی میشد که آب و آذوقه به کشتیهای اعراب نرسد ولی آنها بهنگام شب خود را به ساحل میرساندند و به نخلستانهای اطراف رفته و مقادیر زیادی خرما که غذای عمده آنان بود بدست میآوردند و شبانه به قایقهای خود باز میگشتند.^{۴۶} عاقبت هم بعد از ماهها که این جنگ و گریزها ادامه داشت در یکی از نبردهای شدید که کشتیهای ایران آنها را تعاقب مینمودند شکست فاحشی خورده و برای همیشه سر کوب و متواری شدند. در فارسنامه ناصری مینویسد :

«... دوازده هزار نفر از جماعت خوارج عمان و مسقط با کشتیهای جنگی به حمایت اهل بصره آمدند و نزدیک به ده ماه بر روی آب توقف کرده هر روز در برابر اردو آمده جنگ مینمودند و عاقبت شکست یافته از پی کار خود رفتند...»^{۴۷}

و بدین ترتیب هجوم سپاهیان عمان و مسقط که ممکن بود برای ایرانیها مخاطراتی در برداشته باشد سر کوب شد.

۴- حملات مردم بصره

محاصره بصره و نایابی غذا در این شهر باعث گردیده بود که محصورین ب فکر چاره بیفتند. مردم شهر چندین بار خواستند با شبیخون زدن بر سپاه ایران راهی در خط محاصره باز کنند ولی حملات آنها بدون نتیجه ماند.

۴۶- گلشن مراد تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی برگ ۱۰۰

۴۷- فارسنامه ناصری ص ۲۱۸

این حملات باعث شد که در طول سیزده ماه محاصره بصره، سربازان ایران همیشه بیدار و مراقب اوضاع باشند زیرا خروجهای دسته‌جمعی از حصار شهر و حملات شدید محصورین امکان داشت مخاطراتی فراهم نماید. این آمادگی مداوم در مدتی طولانی کار آسانی نبود محصورین که از حملات خود نتیجه‌ای عایدشان نمیشد بحیله‌هایی نیز دست میزدند که از آن جمله واقعه‌ای است که در گیتی گشا چنین آمده است.

در یکی از شبها شخصی که خودش را یکی از افراد فراری دشمن معرفی میکرد به نیروی ایران پناهنده شد. او رانزد سردار زند بردند وی اظهار داشت راهی وجود دارد که اگر سپاهیان از این طریق حمله کنند بسهولة داخل شهر خواهند شد و من حاضرم تا این راه را به لشکر ایران نشان دهم. این موضوع حيله‌ای بیش نبود زیرا مردم بصره میخواستند بدین طریق قسمت عمده‌ای از نیروی ایرانرا از استحکامات بیرون آورده و آنها را به سوئی دیگر بکشانند تا بتوانند هم به آنها ضربات شدیدی وارد آورند و هم خط محاصره را که با خروج قسمتی از سپاهیان ضعیف میشد در هم بشکنند.

سردار زند باین شخص اعتماد نکرد و در خفا چند نفر از سرداران سپاه را برای آگاهی از چگونگی امر اعزام داشت سرداران بعد از اینکه مسافتی راه پیمودند متوجه شدند که تعداد زیادی از بصریها در تاریکی شب از حصار بیرون آمده‌اند و منتظرند تا بسپاه ایران حمله نمایند. آنها بسرعت خود را به سردار زند رسانیده و چگونگی را اطلاع دادند.

چون محصورین متوجه شدند که حيله آنها بی‌تأثیر مانده است باحالتی یأس آمیز حملات شدیدی را آغاز نمودند و حتی تعدادی از دیوارهای

استحکامات ساخته شده ایرانیان را ویران کردند. آن شب نبرد شدیدی بین طرفین بوقوع پیوست که تا صبح ادامه داشت. بصریها عاقبت با دادن تلفات بسیار عقب نشینی نموده بداخل حصار پناه بردند.

۳- سدهای رودخانه فرات

دجله و فرات در محل موسوم به القرنه بیکدیگر متصل و از این ببعد نیز رود کارون به آنها می پیوندد. از التقاء این سه رودخانه بزرگ است که شط پر آب و بستر عظیمی ایجاد میشود ولی رود فرات قبل از اتصال به دجله از منطقه ای بطول بیش از یکصد و پنجاه کیلومتر میگذرد که بجزایر معروف است و هنگامی رودخانه به حوالی بصره میرسد که زمین آن نسبت به منطقه اطراف مرتفع تر میباشد و چون شهر بصره و مناطق اطراف در سطحی پائین واقع شده اند طغیان این رودخانه باعث میگردد که امواج مناطق پست را در معرض مخاطره قرار دهند.

برای جلوگیری از خسارات احتمالی که امکان داشت بوسیله طغیان این رودخانه بمناطق پست وارد آید در زمانهای گذشته تعدادی سد بر روی آن بسته بودند تا بوسیله آنها آب را کنترل نمایند.

در طول ۱۳ ماه محاصره صادق خان لحظه ای از فکر سدهای این رودخانه غافل نبود زیرا اگر شکافی در یکی از سدها ایجاد میشد تمام نواحی اطراف آن در زیر آب قرار میگرفت و در نتیجه تلفات و خسارات فراوان بسپاه ایران وارد میگردد. منطقه ای که سپاهیان ایران را این خطر تهدید میکرد مسافتی در حدود ۲۵ کیلومتر را شامل میشد. صادق خان برای محافظت از سدهای ساخته شده افراد ورزیده ای را تعیین نمود و این افراد شبانه روز

بمراقبت و پاسداری از سدها پرداختند. با اقدامات احتیاطی که در این مورد انجام شد از این بابت هیچ گونه حادثه سوئی پدید نیامد.

۴- حملات قبایل عرب

در هنگامیکه بصره در محاصره ایرانیان بود تعدادی از قبایل عرب که در اطراف بصره تا نواحی بغداد سکونت داشتند برای خرید و فروش اجناس خود به بصره رفت و آمد مینمودند چون بصره را در محاصره سپاهیان می‌دیدند با حملات و تعرض داخلی خود موجب ناراحتی سردار زند را فراهم نموده و قسمتی از سپاه او را به خود مشغول میداشتند. با اینکه تعداد آنها زیاد نبود ولی حملات ممتد آنها سپاه ایران را دچار زحمت مینمود ولی عده‌ای از این افراد در نبردهای پراکنده‌ای که بوقوع می‌پیوست کشته شدند تعداد دیگری نیز در هنگامی سرداران زند برای محاصره بغداد مأمور بودند اسیر گردیده و بقیه نیز بمناطق دوردست متواری شدند. در مجمل‌التواریخ مینویسد: «... و نظر علی خان زند و الله‌قلیخان زنگنه که بمحاصره بغداد مأمور بودند نزدیکی بغداد را مضرب خیام نموده و لشکر بتاخت و تاز محالات میفرستادند چنانچه لشکر تا کرکوک و موصل رفته غنیمت و اسیر بسیاری آورده و محالات نزدیک را نیز زهب و غارت کردند بقیة السیف جای و مکان خود را گذاشته باطراف متفرق گردیدند...»^{۴۸} با اینکه اعراب بعد از این نبردها سرکوب و متواری شده بودند معذالک تا آخرین روزهای نبرد، گاه دسته‌های کوچکی از آنها در اطراف سپاهیان ایران ظاهر میشدند و چون این دسته‌های پراکنده

امکان داشت که بمخاطراتی را فراهم نمایند لشکریان میبایستی همیشه آمادگی خود را حفظ نموده و مراقب اوضاع باشند.

۵- تابستان گرم منطقه

موضوع دیگری که فکراً صادق خان را بدان مشغول میداشت فرارسیدن تابستان بود زیرا در تابستان در این ناحیه چندین نوع باد میوزد. یکی بادهای موسمی اند که اکثراً از جنوب بشمال در حرکت میباشند این بادهای که بخار آب دریای احمر را از روی منطقه گرم سوزان عربستان عبور می دهد با بخارات گرم خلیج فارس درهم آمیخته و تولید بادهای مرطوب و ناراحت کننده ای را مینماید که بدان شرحی میگویند. دیگر بادهای نامنظمی است که اصطلاحاً بدانها بادهای متناوب گویند این بادهای اکثراً از مناطق شمالی باین ناحیه میوزند. اختلاف بادهای متناوب با بادهای موسمی آن است که در بادهای موسمی زمان و جهت باد همیشه یکنواخت است و هر سال در زمان معین شروع بوزیدن میکنند ولی بادهای متناوب علاوه بر اینکه جهتش یک نواخت نمیباشد زمان آن نیز گاهی متغیر است.

در تابستان علاوه بر بادهای موسمی بندرت بادهای متناوبی نیز از طرف شمال بر روی ناحیه بصره میرسد ولی اگر این بادهای بوزند آب و هوای مطبوع عرض شمالی را بهمراه خواهند داشت.

باطولانی شدن مدت محاصره و فرا رسیدن فصل تابستان، اگر بادهای گرم و سوزان صحاری جنوب وزیدن میگرفت کار بر سپاهیان ایران مشکل میشد، مردم بصره نیز امید داشتند که تابستان سوزان منطقه، ایرانیان را مجبور بترك

آن سرزمین خواهد نمود خاصه که گرما و بادهای گرم طاقت فرسا غالباً بیماریهایی نیز بدنبال داشت.

فکر تابستان صادق خان را که فرمانده محتاطی بود بخود مشغول میداشت با اینکه اقداماتی از نظر تأمین آب و غذا و تاندازه‌ای و سائل راحتی سپاه را فراهم نموده بود مع الوصف در مقابل گرمای منطقه کار مثبتی نمیتوانست انجام دهد.

تابستان فرا رسید از بخت بلند ایرانیان در آن سال نه تنها از بادهای گرم و سوزان خبری نشد بلکه بادهای شمال که نسیم خنکی بهمراه داشت وزیدن گرفت و از این نظر هیچ مشکلی برای سپاه ایران بوجود نیامد. دنباله دارد

